

## بررسی فقهی - حقوقی مسؤولیت حکومت اسلامی در قبال خسارت و ديه نیروهای داوطلب امدادی

دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱ تأیید: ۱۴۰۱/۲/۲۰  
حسین عندلیب\*  
و محمدتقی طبرسا\*\*

### چکیده

در هنگام وقوع حوادث طبیعی و دیگر سوانح، برخی از نیروهای داوطلب امدادی دچار آسیب‌های جسمی و یا از دست دادن جان خود می‌شوند. از آن‌جا که در برخی مواقع نیروی امدادی حادثه‌دیده یا اولیای دم او جهت مطالبه خسارت و ديه به محاکم قضایی مراجعه می‌کنند که در صورت فقدان پوشش بیمه‌ای داوطلب و برخی موارد مقررات صریحی در این باره وجود ندارد، مسؤول پرداخت ديه و خسارت‌های نیروهای داوطلب امدادی چه نهادی می‌باشد؟ فرضیه پژوهش آن است که با توجه به مبانی فقهی و برخی قوانین و مقررات، شرکت‌های بیمه و در صورت عدم وجود بیمه می‌توان با توجه به مصالح عالی و با صلاح‌دید ولی فقیه، حکومت اسلامی را مسؤول پرداخت ديه و خسارت‌های وارده به این افراد دانست. از جمله نتایج این پژوهش آن است که قوانین موجود در موارد اضطراری پیش‌بینی خسارت وارده به نیروهای مردمی را انجام نداده است، لکن با توجه به فراز پایانی ماده ۵۱۶ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲ و دیگر قوانین و آیین‌نامه‌ها می‌توان ادارات و سازمان‌هایی که فراخوان امدادسانی را صادر کرده‌اند، مسؤول دانست و در صورت فقدان شرایط، به مسؤولیت بیت‌المال قائل گردید. روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی است.

### واژگان کلیدی

دیه، خسارت، نیروهای داوطلب امدادی، ولی فقیه، حکومت اسلامی، بیت‌المال

\* دانش‌آموخته حوزه علمیه و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم: hoseinandalib@yahoo.com

\*\* دانش‌آموخته حوزه علمیه: m.tabarsa@gmail.com



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

بروز حوادث و بلایای طبیعی و دیگر سوانح، یکی از چالش‌های فراروی حکومت‌ها می‌باشد. در کشور ما گروه‌های جهادی، نیروهای مقاومت بسیج، نیروهای داوطلب جمعیت هلال احمر، هم‌یاران پلیس، هم‌یاران محیط زیست و دیگر نیروهای مردمی نقش بسیار اثرگذار و تعیین‌کننده‌ای در کمک به نیروهای رسمی در کنترل و مدیریت بحران‌ها و حوادث دارند. اما متأسفانه در جریان امدادسانی برخی از نیروهای داوطلب دچار سوانح و آسیب‌های جسمی و حتی ازدست‌دادن جان خود می‌شوند و همین مسأله این پرسش را به وجود آورده است که: «مسئول پرداخت دیه و خسارت‌های نیروهای داوطلب مردمی چه نهادی می‌باشد؟». ضرورت این پژوهش زمانی مبرهن می‌گردد که به این نکته توجه شود که با بررسی‌های انجام‌شده تاکنون در خصوص این مسأله پژوهشی صورت نگرفته است و لذا با فقدان تبیین و ادبیات علمی فقهی - حقوقی در این مسأله مواجه هستیم. هم‌چنین توجه به این مطلب حائز اهمیت است که اگر داوطلبان مشمول پوشش بیمه‌ای نباشند و یا لزوم حضور آنی و سریع نیروهای بومی منطقه بدون انجام تشریفات عضویت رسمی در کنترل بحران و جلوگیری از شیوع آن ضروری باشد، مقرره‌ای که به صراحت نهاد مسئول پرداخت خسارت را مشخص کرده باشد وجود ندارد و همین موضوع باعث بروز اختلاف دیدگاه بین حقوق‌دانان و ابهام برای قضات شده است. از سوی دیگر، عدم حمایت از نیروهای داوطلب مردمی، انگیزه امدادسانی و حضور به موقع و تأثیرگذار این نیروها را کاهش می‌دهد؛ امری که می‌تواند صدمات جبران‌ناپذیر و غیر قابل جایگزینی را فراروی دستگاه‌های ذی‌ربط در مدیریت بحران و هم‌چنین عموم مردم قرار دهد. از این رو، ضروری است با بازخوانی، بررسی و تحلیل مبانی و ادله فقهی و حقوقی و قوانین و مقررات جاری، نهاد مسئول پرداخت خسارت این نیروها مشخص گردد تا گامی در جهت رفع ابهام حقوقی و قضایی از این مسأله برداشته شود.

## مبانی و ادله فقهی

در این بخش به تبیین و بررسی مبانی و ادله فقهی مسأله مورد بحث پرداخته می‌شود.

### تقسیم‌بندی فقهی جنایات

بررسی و واکاوی در تراث ارزشمند فقهی، حاکی از آن است که مسؤلیت افراد یا نهادها در قبال آسیب‌دیدگان در صورتی است که یا به مباشرت و یا به تسبیب موجب بروز جنایت شده باشند. توضیح این‌که گاه مرتکب به طور مستقیم موجب بروز جنایت بر غیر می‌شود؛ به گونه‌ای که عرف بدون هیچ شک و تردیدی نتیجه را منتسب به وی می‌داند. مانند تیراندازی، سنگ‌زدن، قطع اعضا و جوارح و مانند این‌ها که موجب مرگ یا ورد صدمه جسمانی به قربانی می‌شود.

لکن در برخی موارد مرتکب بدون آن‌که مستقیماً مرتکب جنایت شود، سبب بروز آن به صورت مع‌الواسطه می‌گردد. مانند کندن چاه یا ریختن مواد لغزنده در محل عبور و مرور، مسموم کردن غذا یا نوشیدنی‌ها و مانند این‌ها که تسبیب در جنایت نامیده می‌شود (محقق حلی، ۱۳۷۷، ص ۲۷۹-۲۶۸؛ امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۱۲-۵۱۱ و ۵۶۴ و شهید ثانی، بی‌تا، ص ۲۷-۲۶).

اکثریت قریب به اتفاق فقهای امامیه و اهل سنت، جنایت را اعم از این‌که به مباشرت یا به تسبیب انجام شده باشد، موجب مسؤلیت مرتکب دانسته‌اند. بدیهی است، چگونگی این مسؤلیت از لحاظ عمدی، شبه عمد و خطا و نوع مجازات بستگی به قصد و عنصر روانی مرتکب و سایر شرایط دارد. عموم فقهای امامیه و اهل سنت حکم به قصاص مرتکب را علاوه بر جنایت بالمباشره، به جنایت به تسبیب نیز تسری داده‌اند و تسبیب را شامل مواردی؛ مثل برانگیختن سگ بر دیگری، انداختن فردی نزد حیوانات درنده، افکندن مار به سوی انسان، ادای شهادت دروغ که منجر به قصاص فرد بی‌گناه شود، قراردادن غذای مسموم در خانه فردی و... (محقق حلی، ۱۳۷۷، ص ۲۷۹-۲۶۸ و عبدالعزیز، ۱۹۹۷م، ص ۵۶-۴۵).

البته از میان فقهای اهل سنت، ابوحنیفه، تنها قتل و ضرب و جرح بالمباشره را موجب قصاص می‌داند و جنایت به تسبیب؛ مثلاً به وسیله کندن چاه و افتادن قربانی در

آن یا ادای شهادت دروغ و اجرای قصاص علیه مشهود علیه در نتیجه آن و مسموم کردن غذا یا نوشیدنی دیگری بدون اطلاع وی را در هیچ حالتی موجب قصاص حفرکننده چاه یا شاهدان کاذب یا مسموم کننده غذا یا نوشیدنی نمی‌داند (عبدالعزیز، ۱۹۹۷م، ص ۴۶).

### شرایط مسؤولیت در قبال جنایت

آنچه که حائز اهمیت است، آن است که در جنایت به تسبیب، احراز نوعی «تقصیر» ضروری است و بدون آن مسؤولیتی متوجه فرد نخواهد بود. در حالی که در جنایاتی که با مباشرت انجام می‌شود، نیاز به احراز تقصیر نیست.

در مسأله مورد بحث؛ یعنی خسارت منجر به جرح یا فوت نیروهای مردمی داوطلب، فرض مباشرت عموماً منتفی است. مگر این که در انجام این عملیات، فردی دیگری را به عمد در معرض آسیب قرار دهد که این مصداق از محل بحث خارج است. آن چه که بیش تر محل ابتلا و موضوع پرونده‌های قضایی است، این است که فردی در پاسخ به فراخوان نیروی مقاومت بسیج، گروه‌های جهادی، جمعیت هلال احمر، اداره منابع طبیعی، سازمان جنگل‌ها و مراتع و یا سایر ادارات ذی صلاح به صورت داوطلبانه برای امداد رسانی به محل حوادث طبیعی یا دیگر سوانح رفته است که در حین عملیات دچار سانحه شده است. آیا می‌توان سازمان‌ها، ادارات، گروه‌های مذکور را از باب «تسبیب» مسؤول پرداخت خسارت افراد حادثه دیده دانست؟ در خصوص نقش تسبیبی این نهادها باید گفت، آن گونه که فقها تصریح کرده‌اند، یکی از شرایط اساسی تحقق ضمان مسبب در قبال مجنی علیه وجود استناد عرفی جنایت ایجاد شده به وی می‌باشد (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۳)؛ یعنی عرفاً وجود چنین جنایتی مستند به شخص مسبب دانسته شود و در صورتی که چنین استنادی وجود نداشته باشد، مسبب، هیچ گونه مسؤولیتی در قبال مجنی علیه نخواهد داشت. علامه حلّی در بیان سومین مرتبه سبب در قتل می‌نویسد:

چیزی که از نظر عرف، مباشرت در قتل ایجاد می‌کند، اما از نظر حس و شرع، مباشرت را ایجاد نمی‌کند؛ مانند گذاشتن طعام مسموم جلوی مهمان و کندن چاه

در دهلیز و پوشاندن روی آن هنگام دعوت مهمان که در این جا قصاص لازم است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۹۱ و مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۳۵). ایشان در ادامه می نویسد:

اگر مهلك بودن سبب و غير موثوق بودن دفع معلوم نباشد؛ مانند این که رگ کسی باز شود و بسته نشود تا این که خون فوران کند یا کسی را در آب کمی رها کنند و به صورت خوابیده در آب باقی بماند تا غرق شود، قصاص واجب نمی شود (همان). یکی دیگر از فقیهان می نویسد:

... تسبیب از موضوعات عرفی است که در تشخیص آن به عرف مراجعه می شود. بنابراین، با وجود حکم عرف به وجود تسبیب، اثر آن هم مترتب خواهد شد و با وجود حکم عرف به عدم آن، ضمانی نیز وجود نخواهد داشت (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۱، ص ۳۵۴-۳۵۳).<sup>۲</sup> بنابراین، رکن «استناد» به نهادها، سازمانها و ادارات مذکور در فرض مسأله محقق نیست و لذا نمی توان سخن از تحقق تسبیب به میان آورد.

### ادله عدم مسؤولیت در جنایت

با توجه به آنچه در بحث قبلی بیان شد، ارکان تسبیب درباره مسأله مورد بحث قابل تحقق نیست و لذا نمی توان قائل به مسؤولیت از باب تسبیب شد. هم چنین قاعده اقدام نیز در این جا مسؤولیت نهادها، سازمانها و ادارات مذکور را منتفی می کند. قاعده اقدام بدین معناست که هرگاه شخصی با توجه و آگاهی، عملی را انجام دهد که موجب ورود زیان توسط دیگران به او گردد، واردکننده زیان که شخص دیگری است، مسؤول خسارت نخواهد بود. فقها عدم مسؤولیت واردکننده زیان را مستند به «اقدام» دانسته اند. در فقه قاعده اقدام مسقطات ضمان است و اقدام زیان دیده موجب معافیت کامل عامل زیان می گردد (موسوی بجنوردی، ج ۲، ص ۱۰۳ و ۱۰۷ ج ۶، ص ۱۱۱ و ج ۷، ص ۱۱۸ و طباطبائی یزدی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۳۵). در مسأله مورد بحث نیز با توجه به این که فرد

به صورت داوطلبانه اقدام به حضور در محل حوادث طبیعی یا دیگر سوانح کرده است، لذا قاعده اقدام موجب عدم مسؤولیت نهادها، سازمان‌ها و ادارات مذکور می‌باشد.

### ادله مسؤولیت در جنایت

برای اثبات مسؤولیت مدنی ادارات ذی‌صلاح و در نگاه کلان‌تر، حکومت اسلامی و مهم‌ترین منبع مالی در اختیار آن؛ یعنی بیت المال مسلمین کافی است به مصارف بیت المال و قاعده فقهی مصلحت توجه گردد. آن‌گونه که عموم فقها گفته‌اند، بیت المال با اجازه حاکم در جهت مصالح امت اسلامی مصرف می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۴۳۳-۴۳۲). با توجه به این‌که نیروهای مردمی که برای امدادسانی در حوادث طبیعی و یا سایر سوانح و حوادث می‌روند، در راستای مصالح امت اسلامی و کاهش آسیب‌ها و ضررهای بیش‌تر به مسلمین می‌باشد و از سوی دیگر، اگر از این افراد حمایت‌های مادی و معنوی صورت نپذیرد، انگیزه کمک‌رسانی نیز تضعیف می‌شود. لذا با در نظر گرفتن این موارد، هزینه‌کرد از بیت المال برای جبران خسارت‌های این افراد مصداقی مهم از مصالح امت اسلامی است و می‌توان با اذن و اجازه از حاکم اسلامی چنین اقدامی را انجام داد.

هم‌چنین قاعده فقهی مصلحت نیز به عنوان یکی از قواعد بسیار مهم در فقه اجتماعی و مسائل نوپیدا، مؤید این دیدگاه است که می‌توان از منابع بیت المال و منابع مالی در اختیار دولت اسلامی خسارت این افراد را جبران کرد. چه این‌که تأمین خسارت نیروهای مردمی برای اموال عمومی و خصوصی از جمله مصالح عمومی امت اسلامی است و در جای خود اثبات شده است که مصالح عمومی بر مصالح شخصی و جزئی ترجیح دارد (علیدوست، ۱۳۸۹، ص ۵۴). بنابراین، قاعده فقهی مصلحت نیز می‌تواند یکی از مستندات اثبات مسؤولیت حکومت اسلامی و بیت المال در قبال خسارت‌های وارده به نیروهای داوطلب مردمی باشد.

باید به این نکته توجه داشت که افراد داوطلب با انگیزه انسانی و خیرخواهانه وارد صحنه شده‌اند و نیت آن‌ها جلوگیری از بروز خسارت‌های بیش‌تر به منابع و اموال عمومی و یا اموال خصوصی مردم بوده است. از سوی دیگر، اگر خسارات داوطلبان

جبران نشود و کار امثال شخص متوفی کوچک شمرده شود، رفته رفته این امر سبب قطع همکاری و عدم مشارکت مردم در امداد رسانی و کمک به ارگان و سازمان‌ها و عدم مشارکت در کمک به هم‌نوعان‌شان خواهد شد. بنابراین، مناسب است در صورت صلاح‌دید حاکم شرع، دیه این شخص از بیت المال پرداخت شود. در استفتایی که از برخی مراجع تقلید، آیات عظام، مکارم شیرازی، شبیری زنجانی، سبحانی و علوی گرگانی در این زمینه انجام شد، ایشان نیز پرداخت دیه از بیت المال را بدون اشکال دانستند (<http://atiyeonline.ir/news/14450>).<sup>۳</sup>

### مبانی و ادله حقوقی

در این بخش به مبانی و ادله حقوقی مسأله مورد بحث و بررسی و تبیین قرار می‌گیرد.

### تقسیم‌بندی حقوقی جنایت

بررسی متون حقوقی و دیدگاه‌های حقوق‌دانان نیز حاکی از آن است که حقوق‌دانان نیز به پیروی از فقها، عامل بروز جنایت را بالمباشره یا بالتسبیب مسؤول جبران خسارت دانسته‌اند (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۹، ص ۴۸). قانون‌گذار ایران نیز در ماده ۴۹۴ قانون مجازات اسلامی «مباشرت» در جنایت را بیان و این چنین تعریف کرده است: آن است که جنایت مستقیماً توسط خود مرتکب واقع شود.

در ماده ۵۰۶ قانون مجازات اسلامی «تسبیب» در جنایت را مطرح و آن را این چنین تعریف کرده است:

تسبیب در جنایت آن است که کسی سبب تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود؛ به طوری که در صورت فقدان رفتار او جنایت حاصل نمی‌شد؛ مانند آن که چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند.

### شرایط مسؤولیت در جنایت

حقوق‌دانان و به پیروی از آن قانون‌گذار ایران شرط اساسی برای مسؤولیت مباشر یا مسبب جنایت را «استناد» به عامل زیان دانسته است و گفته است:



جنایت در صورتی موجب قصاص یا دیه است که نتیجه حاصله مستند به رفتار مرتکب باشد؛ اعم از آن که به نحو مباشرت یا به تسبیب یا به اجتماع آن‌ها انجام شود (ماده ۴۹۲ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲).

هم‌چنین در جنایات به تسبیب، احراز نوعی «تقصیر» لازم و ضروری است. از این رو، قانون‌گذار در ماده ۵۱۶ قانون مجازات اسلامی چنین مقرر کرده است:

هرگاه کسی چیزی را در مکانی؛ مانند دیوار یا بالکن ملک خود که قراردادن اشیا در آن جایز است، قرار دهد و در اثر حوادث پیش‌بینی نشده به معبر عام و یا ملک دیگری بیفتد و موجب صدمه یا خسارت شود، ضامن منتفی است، مگر آن که آن را طوری گذاشته باشد که نوعاً مستعد صدمه یا خسارت باشد.

بنابراین، ملاک در ضمان (اعم از قصاص یا دیه) این است که جنایت مستند به رفتار مرتکب (اعم از مباشر، سبب یا اجتماع هر دو) باشد. طبق ماده ۴۹۴ ق.م.ا: مباشرت آن است که جنایت مستقیماً توسط خود مرتکب واقع شود.

و طبق ماده ۵۰۶ این قانون:

تسبیب در جنایت آن است که کسی سبب تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود؛ به طوری که در صورت فقدان رفتار او جنایت حاصل نمی‌شد؛ مانند آن که چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند.

بنابراین، در صورتی که جنایت (به نحو مباشرت یا تسبیب یا اجتماع آن‌ها) به فعل مرتکب استناد نداشته باشد، نمی‌توان وی را محکوم به قصاص یا پرداخت دیه نمود؛ یعنی عرفاً وجود چنین جنایتی مستند به آن شخص دانسته نمی‌شود و در صورتی که چنین استنادی ثابت نشود، هیچ‌گونه مسؤولیتی در قبال مجنی‌علیه نخواهد بود.

#### ادله عدم مسؤولیت در قبال جنایت

در مسأله محل بحث، مباشرت در جنایت منتفی می‌باشد؛ زیرا جنایت (فوت کمک‌کننده) به طور مستقیم توسط نهادها و سازمان‌های مذکور یا مأمورین رسمی آن‌ها

ارتکاب نیافته است. یکی از نویسندگان حقوقی در این باره آورده است:

تعیین سبب جنایت به دیدگاه عرف بستگی دارد؛ یعنی سبب باید چیزی باشد که از نظر عرف بتوان جنایت را منسوب به آن دانست و چیزهایی که عقلاً سبب جنایتند و از نظر عرف، شرط محسوب می‌شوند، سبب به حساب نمی‌آیند. مثلاً سازنده اتومبیل، شرط تصادفی است که به وسیله آن اتومبیل رخ می‌دهد؛ چون اگر اتومبیل را نمی‌ساخت، تصادف هم رخ نمی‌داد، اما از نظر عرف نمی‌توان مسئولیتی را متوجه آن ساخت (زراعت، ۱۳۷۸، ص ۲۷۴).

طبق نظر یکی از شارحین حقوقی نیز مقصر تنها مسؤول حوادثی است که در نظر عرف قابل پیش‌بینی و محتمل باشد. درجه احتمال نیز هر اندازه بیش تر باشد، اماره وجود رابطه سببیت میان فعل شخص و ورود ضرر قوی‌تر می‌شود. این اماره در صورتی ایجاد می‌شود که درجه احتمال به حد اقلی برسد که عرف آن را قابل اعتنا و معتبر بداند و بر مبنای غلبه بر آن تکیه کند (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۷۵). حقوق‌دان دیگری می‌نویسد:

چنانچه عرف بین اندوه عمیق شخص از فوت شخص دیگر در یک سانحه رانندگی رابطه سببیت نبیند یا این رابطه را مستقیم تلقی نکند، نمی‌توان حکم به مسؤولیت راننده خطاکار نسبت به اندوه شخص اندوهگین کرد (نقیبی، ۱۳۸۶، ص ۸۳).

بنابراین، تا زمانی که استناد عرفی فعلی، به شخصی اثبات نشود، مسؤولیتی؛ اعم از مباشرت و یا تسبیب متوجه وی نخواهد بود.

در مسأله مورد بحث، اگر ادارات، سازمان‌های ذی‌صلاح و گروه‌های جهادی رسمی از عموم مردم دعوت به کمک‌رسانی نموده باشد و معمولاً نیز با توجه به گستردگی و وسعت منطقه حادثه دیده، هم‌چنین کمبود نیرو و مواردی از این قبیل، ادارات و سازمان‌های مذکور از همه نیروهای مردمی درخواست کمک‌رسانی می‌کند، اما شخص خاص یا تخصص خاصی را مورد خطاب قرار نمی‌دهد، در چنین حالتی که فرد با وجود احتمال ضرر و خطر در محل حادثه حاضر می‌شود و در نتیجه دچار سانحه می‌شود یا در اثر سانحه فوت می‌نماید، احراز رابطه سببیت بین دعوت اداره مذکور و

فوت شخص مشخص مشکل است. به عبارت دیگر، بین فوت کمک‌کننده و درخواست کمک از ناحیه اداره مزبور انتساب و رابطه علیت برقرار نیست؛ زیرا در چنین حوادثی اداره مزبور فقط از مردم درخواست کمک جهت تسریع و کنترل بحران و حادثه را نموده، اما از آن‌ها نخواسته است که خود را به خطر بیندازند تا دچار سانحه و یا جان خود را از دست بدهند. علاوه بر آن، در رابطه سببیت، با توجه به لزوم قابلیت استناد، شرط است که عامل خارجی، واسط و قاطع بین فعل مرتکب و نتیجه نباشد. بنابراین، هرگاه به دلیل حصول یک عامل خارجی، رابطه بین فعل (دعوت به امدادسانی) و نتیجه (مرگ داوطلب امدادسان) قطع شود، نمی‌توان حکم به ضمان داد(شکری، ۱۳۹۶، ص ۹۷۳). در فرض سؤال نیز کمک‌کننده با رفتار ارادی خود، پیوند بین فعل و نتیجه را قطع کرده است؛ به این صورت که دعوت سازمان‌ها، ادارات و گروه‌های مزبور برای شخص متوفی الزام‌آور نبوده و آن شخص با اراده خودش برای امدادسانی رفته است. پس ارتباط بین فعل اداره مزبور (دعوت و فراخوان کمک‌سانی) با نتیجه (فوت کمک‌کننده) به واسطه رفتار ارادی متوفی از بین رفته است.

البته اگر بتوان تقصیر ادارات و سازمان‌های مذکور را از این جهت که طبق قانون، مجوزی در خصوص دعوت از عامه مردم برای حضور در محل حوادث و سوانح را ندارد، پذیرفت، می‌توان به ضامن‌بودن این ادارات و سازمان‌ها، درخصوص فرد کمک‌کننده که بدون داشتن تخصص کافی وارد عرصه امدادسانی شده و دچار سانحه گردیده یا فوت نموده، حکم نمود؛ زیرا ادارات و سازمان‌های فوق‌الذکر باید نسبت به نتایج و پیامدهای فراخوان عمومی که انجام می‌دهند، توجه و علم لازم را داشته باشند؛ وگرنه نباید به این کار مبادرت نموده یا فرد غیر متخصص را برای انجام این کار قرار دهند. به هر حال، این مطلب قدر متقین مسأله است که ادارات و سازمان‌های مزبور در این موارد باید از آتش‌نشانی و نیروهای امدادی کمک می‌گرفتند، نه یک فرد عادی و غیر متخصص که غالباً وسایل ایمنی (مانند لباس مخصوص، کپسول آتش‌نشانی، ماسک اکسیژن و غیره) به همراه ندارند. در حقیقت ادارات و سازمان‌های مزبور با توجه به احتمال خطر، از مردم عادی برای مدیریت بحران و سانحه استفاده کرده‌اند، باید

مسئولیت این اقدام‌شان را هم بپذیرند و حداقل می‌توان به میزان تقصیر، درصدی از دپه را متوجه این ادارات و سازمان‌ها دانست.

البته باید توجه داشت، در برخی موارد، حادثه و سانحه چنان عمیق و خطرناک است که ورود افراد غیر متخصص، بدون وسایل لازم؛ مثل ماسک و لباس و سایر الزامات امداد و نجات به نزدیکی حادثه بسیار خطرناک و احتمال بروز سانحه یا ازدست‌دادن جان داوطلب تقریباً حتمی می‌باشد. در این شرایط، اگر دعوت عمومی باشد و انتظار نباشد که شخص غیر متخصص از این خطر آگاه باشد، وظیفه ادارات و سازمان‌های مزبور آن است که قبلاً یا دعوت نکنند و اگر دعوت می‌کنند، اشخاص را از خطرات احتمالی آگاه سازند؛ وگرنه تفریط کرده و می‌توان گفت، با دعوت ناشیانه، شخص را در معرض هلاکت انداخته و ضامن هستند. هر چند این امر و شیوه دعوت و فراخوان و سایر اقدامات این ادارات باید به درستی مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد تا تفریط یا عدم تفریط مسئولان ادارات و سازمان‌های مذکور محرز گردد.

هم‌چنین است در صورتی که ادارات و سازمان‌های پیش‌گفته از نیروهای متخصص درخواست کمک نموده و از آن‌ها بخواهند که تحت هر شرایطی بحران و حادثه را مهار کنند. در این صورت نیز ممکن است تقصیر ادارات و سازمان‌های مزبور احراز گردد؛ زیرا می‌توان بین دعوت خاص از فرد متخصص و فوت وی رابطه سببیت برقرار نمود.

برخی از قوانین موجود نیز فقط دعوت از نیروهای دولتی را مجاز دانسته است. در تبصره ماده ۴۷ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع، مصوب ۱۳۴۶ آمده است: در موقع آتش‌سوزی در جنگل‌ها کلیه مأمورین دولتی؛ اعم از لشگری و کشوری و شهرداری‌ها که در نزدیکی آن محل باشند، در مقابل تقاضای مأمورین جنگل‌بانی یا ژاندارمری یا بخش‌داری موظفند با کلیه وسایل ممکنه دولتی و شهرداری که در اختیار دارند، در آتش‌نشانی کمک نمایند. مأمورین کشوری و شهرداری که در ایفای این وظیفه مسامحه و قصور نمایند، بر حسب مورد، طبق مقررات مواد ۵۸ و ۵۹ قانون استخدام کشوری مجازات

می‌شوند. در مورد مأمورین لشگری، تعقیب و مجازات آنان طبق مقررات و قوانین نظامی خواهد بود.

این تبصره درخصوص کمک‌خواستن از نیروهای مردمی توسط اداره منابع طبیعی یا مسؤولین مربوطه مطلبی نیاورده است و لذا مجوزی برای درخواست امداد و کمک‌رسانی از نیروهای مردمی و افراد غیر متخصص توسط اداره منابع طبیعی و مسؤولین و مأمورین این اداره وجود نداشته و برای نیروهای مردمی نیز چنین تکلیف و الزامی وجود ندارد.

هم‌چنین طبق اصل ۴۵ ق.م.ا، جنگل‌ها و مراتع جزء انفال و ثروت‌های عمومی محسوب شده و در اختیار حکومت اسلامی است. بنابراین، دولت مسؤول امور جنگل‌ها بوده و وزارت جهاد کشاورزی متولی حفاظت و مراقبت از آنها می‌باشد و در صورت کوتاهی و اهمال در انجام امور محوله و یا دادن مجوزهای غیر ضرور و خارج از ضابطه و مقررات مسؤول قلمداد می‌شوند (انتظاری نجف‌آبادی، ۱۳۹۴، ص ۱۹۸) و نمی‌توان گفت با توجه به گستردگی و وسعت جنگل‌ها، این امر از عهده دولت خارج است. کمبود نیرو و عدم توانایی در نگهداری و حفاظت از منابع ملی نمی‌تواند دلیل بر عدم مسؤولیت دولت باشد. بدین جهت با توجه به مطالب پیش‌گفته، متولیان حفاظت؛ مانند سازمان جنگل‌ها و سازمان محیط زیست و مأموران آنها باید در راستای مأموریت خود و در جهت اجرای قانون عمل نمایند. پس هرگاه از ترک عمل مسؤولان و مأموران آنها، خسارت و زیانی به اشخاص و حتی به محیط زیست وارد شود، آنها ملزم به جبران خسارت هستند، مگر این‌که اثبات کنند که جانب احتیاط را رعایت نموده و رفتار متعارف داشته و با حسن نیت اقدام کرده‌اند (همان، ص ۲۳۹). بنابراین، اداره مذکور مسؤولیتی در قبال دیه این فرد ندارد؛ زیرا چنین شخصی به دلیل قاعده اقدام به ضرر خود مبادرت نموده است و داوطلبانه رضایت به ارتکاب عمل خطایی داده است.

به عبارت دیگر، ملاک در مسؤولیت و ضمان (اعم از قصاص یا دیه) این است که جنایت مستند به رفتار مرتکب (اعم از مباشر، سبب یا اجتماع هر دو) باشد. از فرض مسأله فهمیده می‌شود که فرد متوفی به مباشرت یا تسبیب دیگری کشته نشده است،

بلکه وی به قصد خاموش کردن آتش به صورت داوطلبانه و خودجوش و طبعاً با پیش‌بینی نتایج زیان‌بار آن، مبادرت به اطفای حریق نموده و جان خود را از دست داده است؛ بدون این که عمل وی، در نتیجه دعوت اداره منابع طبیعی صورت گرفته باشد. بنابراین، اداره منابع طبیعی ضامن دیه نیست، مگر او را وادار به کاری کرده باشد که در تخصص او نبوده که در این صورت می‌توان از باب تسبیب، به ضامن‌بودن این اداره حکم نمود.

در یک پرونده قضایی در سال ۱۳۹۸، جنگل‌ها و مراتع یکی از شهرستان‌ها دچار حریق می‌شود که حسب اعلام مسئولین منطقه؛ اعم از منابع طبیعی و بخش‌داری و فراخوان عمومی از طریق امامان جماعت مساجد منطقه، افراد محلی به یاری نیروهای منابع طبیعی شتافته‌اند که به علت گستردگی حریق ناشی از کمی آب و پوشش گیاهی منطقه، سه نفر از جوانان یاری‌دهنده کشته شده و یک نفر دیگر به شدت دچار سوختگی شده بود که مطابق نظریه پزشکی قانونی، ۵۸ درصد نقص عضو داشت، قاضی محکمه حقوقی با در نظر گرفتن قاعده احسان و مواد ۵۱۰ قانون مجازات اسلامی و ۳۰۶ قانون مدنی، دادخواست به طرفیت اداره منابع طبیعی آن استان و مطالبه دیه را فاقد وجاهت قانونی دانست که این امر نیز یکی دیگر از مؤیدات عدم مسئولیت ادارات و سازمان‌های مذکور در قبال خسارت وارده به نیروهای داوطلب است. البته این تصمیم قضایی جای نقد دارد. زیرا بر اساس «قاعده احسان»، هرگاه کسی به انگیزه خدمت و نیکوکاری، رفتاری را بدون تقصیر انجام دهد که موجب ورود خسارت گردد، اقداماتش مسئولیت‌آور نیست (تقی‌زاده و هاشمی، ۱۳۹۷، ص ۱۳۷). این قاعده یکی از مصادیق علل موجهه جرم است که علاوه بر مسئولیت کیفری، مسئولیت مدنی را نیز مرتفع می‌سازد (زراعت، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۱۸۳). بنابراین، حکم قاعده در خصوص این که محسن (مرتکب) مسئولیتی ندارد، روشن است، اما آنچه در رابطه با مسأله محل بحث مطرح می‌گردد، این است که اگر بر اثر عمل محسن (مرتکب) خسارتی به وی وارد شود، آیا مستحق جبران می‌باشد یا خیر؟ این مسأله امری است که از لسان قاعده احسان و موضوع آن خارج است و لذا استناد به قاعده احسان در این مسأله بلاوجه است.

درباره استناد به ماده ۵۱۰ قانون مجازات اسلامی نیز باید گفت ماده ۵۱۰ ق.م.ا. چنین مقرر داشته است:

هرگاه شخصی با انگیزه احسان و کمک به دیگری رفتاری را که به جهت حفظ مال، جان، عرض یا ناموس او لازم است، انجام دهد و همان عمل موجب صدمه و یا خسارت شود، در صورت رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی، ضامن نیست.

این ماده - که مقرر جدیدی بوده و در قانون سابق وجود نداشت - مبتنی بر قاعده احسان بوده و در صورت وجود شرایط لازم، مسؤولیت مرتکب را مرتفع می‌سازد. با این حال، ارتباطی با موضوع ندارد؛ زیرا فرض ماده فوق، وضعیتی است که مرتکب با قصد احسان، موجب ورود صدمه یا خسارت به «دیگری» می‌گردد؛ در حالی که فرض مسأله ناظر به موقعیتی است که مرتکب موجب ورود آسیب به «خودش» شده است. همان‌طور که ملاحظه می‌گردد، موضوع این ماده منطبق بر آن بخش از «قاعده احسان» است که صرفاً از مرتکب رفع مسؤولیت می‌کند، اما به جبران خسارت مرتکب اشاره نکرده است؛ به همین دلیل نمی‌تواند در فرض سؤال، به عنوان مستمسک قابل قبولی مد نظر واقع گردد. بنابراین، موضوع ماده ۵۱۰ ق.م.ا. از موضوع بحث متفاوت بوده و در حقیقت، خروج موضوعی دارد.

هم‌چنین در خصوص استناد به ماده ۳۰۶ قانون مدنی باید متن این ماده مورد ملاحظه قرار گیرد. ماده ۳۰۶ ق.م.ا. نیز چنین مقرر داشته است:

اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آن‌ها را بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد، اداره کند، باید حساب زمان تصدی خود را بدهد. در صورتی که تحصیل اجازه در موقع مقدور بوده یا تأخیر در دخالت موجب ضرر نبوده است، حق مطالبه مخارج نخواهد داشت، ولی اگر عدم دخالت یا تأخیر در دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد، دخالت‌کننده مستحق اخذ مخارجی خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است.

نتیجه کلی که از این ماده برداشت می‌شود، این است که اگر کسی به منظور

جلوگیری از خسارت دیگری و به قصد احسان، عملی انجام دهد و این عمل، مستحق صرف مخارجی گردد، صاحب مال باید مخارج مذکور را جبران کند. واضح است که حکم این ماده، موقعیتی فراتر از حکم ماده ۵۱۰ ق.م.ا را پوشش می‌دهد و در حقیقت، جبران خسارت واردشده به مرتکب را ضروری دانسته است.

حال، در تطبیق این ماده با فرض مسأله، این سؤال مطرح می‌گردد که آیا ماده فوق می‌تواند در پرونده‌های کیفری هم مبنای پرداخت دیه قرار گیرد یا خیر؟ به عبارت دیگر، آیا می‌توان در اموال عمومی و یا انفال جنگل‌ها و مراتع تصور نمود و عمل افرادی را که طبق فرض مسأله اقدام به حفظ اموال عمومی و یا اطفای حریق کرده‌اند، مانند فردی تصور نمود که مانع ورود خسارت به اموال دیگری شده است و بر همین اساس، مالک (دولت) را ضامن جبران خسارت قرار داد؟ به نظر می‌رسد اخذ وحدت ملاک از این ماده صحیح نبوده و نمی‌توان تفسیری را ارائه نمود که بر اساس آن، داوطلبان در عملیات امدادسانی یا اطفای حریق را مستحق دیه دانست. در واقع قیاس مالک با بیت‌المال و جبران خسارت با دیه، قیاس مع‌الفارق است و نمی‌توان حکمی را که در حقوق خصوصی و در روابط شخصی کاربرد دارد، به حقوق جزا تسری داد و از آن، حکم به پرداخت دیه را استنباط نمود. در حقیقت، ماده مورد بحث، محدوده روابط مالی بین اشخاص را پوشش می‌دهد و قابلیت استناد در پرونده‌های کیفری را ندارد. بنابراین، این ماده هم مانند ماده قبلی و قاعده احسان نمی‌تواند مستمسکی برای مسؤلیت اداره بیت‌المال در پرداخت دیه قرار گیرد. لکن مصلحت اهم و تحقق عنوان ثانوی حفاظت از منابع عمومی و انفال را در این جا نباید از نظر دور داشت. بنابراین، ولی فقیه با توجه به این مصلحت می‌تواند حکم به جبران خسارت و پرداخت دیه داوطلبان از بیت‌المال بدهد؛ زیرا بیت‌المال برای مصلحت مسلمین و نظام اسلامی وضع شده است و چه مصلحتی بالاتر از حفظ منابع و اموال متعلق به دولت و حکومت اسلامی می‌باشد.

#### ادله مسؤلیت در قبال جنایت

برای اثبات مسؤلیت ادارات و سازمان‌های ذی‌صلاح و یا گروه‌های جهادی رسمی



و در نگاه کلان مسئولیت بیت المال مسلمین، می‌توان به موادی از قوانین ایران استناد کرد. از جمله مواد قانونی، ماده ۵۱۶ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲ که این چنین مقرر کرده است:

هرگاه کسی چیزی را در مکانی مانند دیوار یا بالکن ملک خود که قراردادن اشیا در آن جایز است، قرار دهد و در اثر حوادث پیش‌بینی نشده به معبر عام و یا ملک دیگری بیفتد و موجب صدمه یا خسارت شود، ضامن متفی است، مگر آن‌که آن را طوری گذاشته باشد که نوعاً مستعد صدمه یا خسارت باشد. فراز پایانی این ماده که می‌گوید: «... مگر آن‌که آن را طوری گذاشته باشد که نوعاً مستعد صدمه یا خسارت باشد»، باید محل دقت و تأمل قرار گیرد. در مسأله مورد بحث، با توجه به شرایط و اوضاع و احوال قضیه، نوع مردم و نیروهای جهادی فاقد مهارت‌های لازم و یا تجهیزات کافی و لازم برای مقابله با حوادث و سوانح می‌باشند و یا حتی نیروهایی که آموزش دیده‌اند نیز بسته به عمق حادثه و سانحه «نوعاً مستعد صدمه و خسارت» می‌باشند، لذا ادارات ذی‌صلاح که واقف به این مهم هستند، ولی در عین حال چاره‌ای جز استمداد از نیروهای مردمی ندارند، باید معتقد به تحقق ضمان و مسئولیت ادارات ذی‌صلاح گردید. البته باید توجه داشت، اگر تناسبی بین فعل داوطلب با کنترل حادثه و سانحه وجود نداشته باشد؛ به طوری که در یک سانحه و حادثه معمولی، داوطلب از حد کنترل حادثه تجاوز کرده باشد و همین امر باعث بروز سانحه و حادثه برای او شده باشد، امری است که باید در جای خود مورد بحث و بررسی قرار گیرد. هم‌چنین یکی دیگر از مستندات قانونی که می‌توان برای اثبات مسئولیت حاکمیت و دولت اسلامی در قبال نیروهای داوطلب مردمی بهره برد، قانون الحاق یک تبصره به ماده ۲۲ قانون اساسنامه جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۹۴/۱۲/۱۶ می‌باشد که مقرر می‌دارد:

تبصره ۲- حضور کارکنان دستگاه‌های اجرایی که با فراخوان جمعیت هلال احمر و موافقت دستگاه مربوطه در حوادث ملی، منطقه‌ای و استانی در امر امداد رسانی و مقابله با بلایا و حوادث طبیعی غیر مترقبه به عنوان امدادگر و

داوطلب فعال شرکت می‌کنند، مأموریت اداری بدون دریافت حق مأموریت تلقی می‌شود. پرداخت هرگونه وجهی تحت هر عنوان به امدادگران و داوطلبانی که با اختیار خود و با تکمیل فرم خدمت داوطلبانه با جمعیت هم‌کاری می‌نمایند، مشمول قوانین کار و تأمین اجتماعی نمی‌باشد و دعاوی آنان در هیأت‌های حل اختلاف کارگر و کارفرما و دیوان عدالت اداری قابل طرح نیست. آیین‌نامه اجرایی این تبصره ظرف مدت سه ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط جمعیت هلال احمر تهیه می‌شود و به تصویب هیأت وزیران می‌رسد.

و در تبصره ماده ۷ آیین‌نامه اجرایی تبصره (۲) الحاقی ماده (۲۲) قانون اساسنامه جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران - مصوب ۱۳۹۶/۴/۲۵ - هیأت وزیران آمده است:

جمعیت موظف است داوطلبان غیر شاغل موضوع این آیین‌نامه را بیمه فوت و حوادث نماید تا در صورتی که افراد یادشده در حین انجام وظیفه دچار آسیب‌دیدگی، نقص عضو یا فوت شوند، مطابق ضوابط بیمه‌ای مربوط، خسارات وارده جبران شود.

آنچه از ماده فوق‌الذکر و آیین‌نامه اجرایی استفاده می‌شود، این است که جمعیت هلال احمر مکلف به بیمه نمودن نیروهای داوطلب مردمی است. اما این که اگر نیروهای داوطلب به هر علت بیمه نشده باشند، مسؤول پرداخت خسارت و دیه آنان چه نهادی است، مشخص نگردیده است.

یکی دیگر از قوانین موجود در این باره، قانون حمایت قضایی و بیمه‌ای از مأموران یگان حفاظت محیط زیست و جنگل‌بانی، مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ و آیین‌نامه اجرایی آن می‌باشد. در تبصره ماده ۳ قانون حمایت قضایی و بیمه‌ای از مأموران یگان حفاظت محیط زیست و جنگل‌بانی دستگاه‌های اجرایی مذکور بر اساس قوانین و حسب مورد برای انجام مأموریت‌های سازمانی را نسبت به افرادی غیر از مأموران یگان حفاظت استفاده می‌نمایند، موظف کرده است تا نسبت به پوشش بیمه‌ای این دسته از افراد مطابق این ماده اقدام نماید. البته این موضوع به نحو صریح‌تر و شفاف‌تر در آیین‌نامه

اجرائی این قانون که توسط هیأت وزیران در مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۵ به تصویب رسیده است، بیان شده است. در ماده ۷ این آیین نامه آمده است:

در مواردی که دستگاه‌های مشمول، اقدام به استفاده از تشکل‌های مردم‌نهاد، هم‌یاران طبیعت، نیروهای داوطلب مردمی و نیروهای سایر دستگاه‌ها نمایند، از حمایت‌های قانونی، قضایی و بیمه‌ای موضوع این آیین نامه و مواد ۹، ۱۶ و ۲۰ قانون مدیریت بحران کشور، مصوب ۱۳۹۸ بهره‌مند خواهند شد.

البته در تبصره این ماده، الزام به ثبت نام نیروهای داوطلب در سامانه دستگاه مربوطه است و مقرر کرده است:

نیروهای مشمول این ماده، باید در سامانه هم‌کاری داوطلبانه دستگاه مشمول ثبت نام کنند. دستگاه مشمول طبق فهرست اعلامی به بیمه‌گر نسبت به برقراری پوشش بیمه مسئولیت مدنی و حوادث داوطلبان اقدام می‌نماید. در همین راستا مدیر کل دفتر امور حقوقی سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور گفته است:

علاوه بر این نیروهای داوطلب و مردمی باید تحت مدیریت ادارات کل منابع طبیعی یا محیط زیست در استان‌های مختلف کشور نسبت به حفاظت از جنگل‌ها و مراتع، خاموش کردن آتش و... وارد عمل شوند. بنابراین، اگر نیرویی خودسرانه و بدون اطلاع فرمانده عملیات، حین اطفای آتش وارد عمل شود، مشمول حمایت بیمه‌ای نخواهد شد (<http://atiyeonline.ir/news/14450>).

بنابراین، نیروهای داوطلب مردمی که در سامانه‌های مربوطه ثبت نام نکرده باشند، مشمول حمایت‌های بیمه‌ای مذکور نمی‌گردند. در این باره هرچند به نظر می‌رسد برای نظام‌مند کردن فعالیت‌های داوطلبانه و مردمی، وضع قوانین و مقررات و چارچوب‌های مشخص، امری نیکو و پسندیده است، لکن باید شرایط فوری و اضطراری نیز مد نظر قرار گیرد و قوانین، انعطاف‌پذیری لازم را برخوردار باشند. چه این که بروز حوادث طبیعی؛ مانند سیل و زلزله و یا حریق در مراتع و جنگل‌ها در برخی موارد غیر قابل پیش‌بینی است و سرعت عمل و حضور به هنگام برای مدیریت بحران و اطفای حریق، برای جلوگیری از

توسعه آن بسیار حیاتی و سرنوشت‌ساز است. در چنین فضایی الزام به ثبت‌نام در سامانه‌های اینترنتی و... اموری دست و پا گیر و سبب تأخیر در امداد رسانی می‌شوند، لذا باید در موارد اضطراری نیز پوشش بیمه‌ای و حمایتی، بدون در نظر گرفتن بروکراسی‌های دست و پا گیر اداری انجام پذیرد. بنابراین، می‌توان گفت از نظر قوانین ایران، تا حدود زیادی نیروهای مردمی داوطلب، تحت حمایت‌های قانونی و بیمه‌ای در قبال خسارت‌ها و زیان‌های وارده قرار گرفته‌اند، لکن در مواردی که داوطلب فاقد بیمه است، خلاء قانونی هم‌چنان وجود دارد که باید در این باره چاره‌جویی لازم صورت پذیرد.

### نتیجه‌گیری

در این پژوهش مسئولیت حکومت اسلامی در قبال سوانح و آسیب‌هایی که نیروهای داوطلب مردمی در جریان امداد رسانی متحمل می‌شوند، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. یکی از صورت‌های مسأله این است که ادارات و سازمان‌های ذی‌صلاح و یا گروه‌های جهادی رسمی در قبال خسارت و یا دیه داوطلب حادثه‌دیده و یا فوت‌شده مسئولیتی ندارند. لکن در صورت اثبات تقصیر ادارات، سازمان‌ها و گروه‌ها مسؤول پرداخت دیه و خسارت می‌باشند.

فرض دیگر این‌که اگر فرد متوفی نیروی متخصص محسوب شود که با دعوت خاص از طرف ادارات، سازمان‌ها و گروه‌های مزبور به کمک مبادرت نموده باشد، در این صورت نیز ادارات، سازمان‌ها و گروه‌های مزبور مسؤول پرداخت خسارت و یا دیه هستند.

صورت دیگر مسأله این‌که مجنی‌علیه به صورت داوطلبانه اقدام به کمک‌رسانی نموده است. در این فرض ادارات و سازمان‌های مذکور مسئولیتی در قبال خسارت و یا دیه متوفی ندارند. لکن با در نظر گرفتن مصالح عالی، می‌توان خسارت و دیه او را از بیت‌المال پرداخت کرد.

از منظر حقوقی نیز هرچند نمی‌توان رابطه سببیت را بین فعل زیان‌بار و ادارات مذکور برقرار کرد، لکن با توجه به برخی قوانین و مقررات ادارات و سازمان‌ها در خصوص بیمه‌نمودن نیروهای داوطلب مردمی مسئولیت دارند.

با توجه به کاستی‌های قوانین موجود که در موارد اضطراری پیش‌بینی خسارات وارده به نیروهای مردمی را انجام نداده است، لذا پیشنهاد پژوهش آن است که در موارد اضطراری، بدون الزام به ثبت‌نام نیروهای مردمی در سامانه‌های مربوطه و سایر بورکراسی‌های دست و پا گیر اداری بیمه‌های از پیش خریداری شده و یا آنی‌الصدور برای این افراد در نظر گرفته شود و این مهم در اصلاح آیین‌نامه مذکور مورد لحاظ قرار گیرد و یا در صورت عدم امکان چنین امری، با استیذان از ولی فقیه، خسارات و دیه چنین افرادی از بیت المال و صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت شود؛ امری که مستلزم اصلاح قوانین و مقررات موجود در راستای حفظ مصالح حکومت اسلامی و عموم مسلمین می‌باشد.

### یادداشت‌ها

۱. «و زیدة المخاض فی تشخیص و تعیین المباشر و السبب انه انما زمام ذلک بید العرف فیرجع الیه، و الفقیه مهما بلغ فی الفقه، فإنه عیال علی العوام - آی العرف، كما صرح بذلك شیخنا الأكبر، الشیخ جعفر کاشف الغطاء 1».
۲. «التسبیب... من الموضوعات العرفیة التي یرجع فی تشخیصه إلى العرف فمع حکمهم به یترتب علیه اثره و مع حکمهم بعدمه لا ضمان».
۳. متن استفتا و پاسخ مراجع تقلید نزد پژوهشگران موجود است.

### منابع و مأخذ

۱. آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت قضایی و بیمه‌ای از مأموران یگان حفاظت محیط زیست و جنگل‌بانی، مصوب هیأت وزیران در مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۵.
۲. امام خمینی، سیدروح‌الله، تحریر الوسیلة، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹.
۳. انتظاری نجف‌آبادی، علیرضا، مسؤلیت مدنی ناشی از خسارات زیست محیطی، تهران: انتشارات مخاطب، ۱۳۹۴.
۴. تقی‌زاده، ابراهیم و هاشمی، سیداحمدعلی، مسؤلیت مدنی (ضمان قهری)، تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۹۷.
۵. زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی (بخش دیات)، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۷۸.

۶. زراعت، عباس، حقوق جزای عمومی، ج ۲، تهران: نشر جنگل، ۱۳۹۳.
۷. سبزواری، سیدعبدالأعلی، مهذب الأحكام، ج ۲۱، قم: مؤسسة المنار، ۱۴۱۳ق.
۸. شکرى، رضا، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، تهران: مهاجر، ۱۳۹۶.
۹. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی بن احمد، اللعة الدمشقية فی شرح الروضة البهیة، بیروت: دارالمعارف، بی‌تا.
۱۰. طباطبائی یزدی، سیدمحمدکاظم، العروة الوثقی، ج ۵، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۲۰ق.
۱۱. عبدالعزیز، امیر، الفقه الجنائی فی الاسلام، قاهره: دارالسلام للطباعة و النشر، ۱۹۹۷م.
۱۲. علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، قواعد الأحكام، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۳. علیدوست، ابوالقاسم، فقه و مصلحت، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹.
۱۴. قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲.
۱۵. قانون حمایت قضایی و بیمه‌ای از مأموران یگان حفاظت محیط زیست و جنگل‌بانی، مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳.
۱۶. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی (الزام‌های خارج از قرارداد: ضمان قهری)، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
۱۷. محقق حلّی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید، المختصر النافع، تهران: نشر الهام، ۱۳۷۷.
۱۸. مراغی، میرعبدالفتاح، العناوین الفقهیة، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۹. مرعشی نجفی، سیدشهاب‌الدین، القصاص علی ضوء القرآن و السنة، ج ۱، قم: انتشارات کتابخانه آیة‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ق.
۲۰. مرکز تحقیقات فقهی - حقوقی قوه قضاییه (گردآورنده)؛ نرم افزار گنجینه استفتانات قضایی، قم: مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضاییه: <http://atiyeonline.ir/news/14450>.
۲۱. موسوی بجنوردی، سیدحسن، القواعد الفقهیة، ج ۲، قم: الهادی، ۱۳۷۷.
۲۲. میرمحمدصادقی، حسین، جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص، تهران: میزان، ۱۳۹۹.
۲۳. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ج ۴۱، بیروت: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۴ق.
۲۴. نقیبی، سیدابوالقاسم، خسارت معنوی در حقوق اسلام، ایران و نظام‌های حقوقی معاصر، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۶.